

پرتوی از قرآن



قسمت اول جزء سیام

۶

مکتب مطبوعاتی

www.KetabFarsi.com



۷۰

سرتومی از قرآن

د قسمت اول از مجلد آخر

چاپ دوم



www.KetabFarsi.com

چاپ اول
اسفند ماه ۱۳۴۵

شرکت سهامی انتشار

فهرست سوره‌ها و پرتوی از آیات در این مجلد

سوره نبا :

- تا آیه ۵ آهنگ ترکیب کلمات و آیات قرآنی .
 آگهی و خبر ناگهانی از بقا و رستاخیز مرگه . صفحه ۱ تا ۷
- تا آیه ۱۶ زمین گهواره پرورش است ، کوهها میبختها و پایه زمینند .
 نظریه ایزوستازی درباره تکوین و ساختمان کوهها (پاورقی) .
 جهان وسیعتر خانواده شمس ، سراج و هاج !
 مجموع انرژی منتشره از سطح خورشید در هر سال (پاورقی) .
 علل و آثار حیاتی آفتاب . صفحه ۷ تا ۱۹
- تا آیه ۲۰ یوم الفصل ، دمیدن حیات و فرمان جمع و حرکت ناگهانی گروه‌های
 انسانی به سوی عرصه محشر .
 باز شدن درهای آسمان و به حرکت درآمدن کوهها .
 انقراض یا تحول زمین صفحه ۱۹ تا ۳۳
- تا آیه ۲۶ جهنم پیش از این کمینگاهی بر سر راه رهروان بوده است .
 جهنم در درون انسان و طبیعت نهفته است .
 عقیده به جهنم در میان ملل و اقوام (پاورقی) .
 مال طاغیان و متقیان .
 معنای چشیدن لذت .
 پاداشی موافق کردار و اخلاق . صفحه ۳۳ تا ۴۱
- تا آیه ۳۰ چگونگی اندیشه و ریشه فکرو علت طغیان و جهنمی شدن طاغیان .
 کتاب صورت مضبوط و ثبوت یافته کلام است ، اما کلام ؟
 اصل عناصر ، حرکات و نیروی شکل یافته است .
 نظر صدرالدین شیرازی درباره کلام و کتاب حق (پاورقی) .
 افزایش پیوسته عذاب . صفحه ۴۳ تا ۵۱

- ۳۷ آیه تا ۴۷
 دستگاه نگهدارنده (وقایه) آدمی وسایر موجودات و مصنوعات .
 بحث افلاطون درباره عدالت (پاورقی) .
 محصول محسوس تقوا ، نمونه های بارز تصویر عزیزه اندیشه
 جمال آرای انسان .
 مراتب و مقامات مشخص تقوا .
 شرایبهای بهشتی . لذات و خوشیهای بی کم و کاست .
 مثل افلاطون و درك غارنشینان مغلول (پاورقی) ، مغلولین فقط
 ناظر اشباحند .
 گسترش محیط جلوه حق و درك لذت برای متقیان .
 پاداشهای تقوا .
 آثار رحمت پروردگار در پرورش .
 ظهور کامل اراده حق .
- صفحه ۵۲ تا ۶۸
 ۴۰ آیه تا ۴۰
 نظر صدر المتألهین درباره اقسام موجودات ملکوتی (پاورقی) .
 مسیر نهایی و حرکت غایی و قیامت کبرای عالم .
 کسانی که اجازه سخن گفتن دارند .
 روز حق .
 اختیار در اتخاذ راه ربوبی .
 انذار به عذاب نزدیک .
 اثر عمل در نفس عامل .
 آرزوی کافر
- صفحه ۶۹ تا ۷۴

سورة النازعات :

- ۷ آیه تا ۷
 سوگند به نازعات و ناشطات ؛ سوگندهای قرآن ؛
 مراحل حرکت و تحول موجودات .
 حرکات زمین ، اثر انرژیهای که از خورشید جدا میشود در زمین ،
 کنه حرکت (پاورقی) .
 انفجارها و تغییرات ناگهانی ستارگان (پاورقی) .
- صفحه ۷۵ تا ۸۳
 ۱۴ آیه تا ۱۴
 وضع و حال انسان در این تحول و تغییر ناگهانی .
 توصیف سرزمین قیامت و حشر .
 آهنگ آیات برای بیان جوی سرشار از حرکت و تمشع .
- صفحه ۸۴ تا ۸۶
 ۲۶ آیه تا ۲۶
 حادثه تاریخی موسی ، ارتباط آیات تاریخی با آیات سوگندی قبل .
 مقایسه بیان قرآن و تورات درباره بعثت موسی .

محیط‌درگیری و تصادم میان انعکاسهای پی‌درپی آیات و نفس فرعونی.
صفحه ۸۶ تا ۹۶

تا آیه ۳۶

علاج بیماری تکبر و سرکشی از نظر قرآن .
ماده اولی ساختمان آسمان و فضا .
قطر جهان ، ساختمان فیزیکی و هیأت جهان .
تسویه آسمان ، تکامل ستارگان ، ترتیب و مراحل و فواصل خاص پدید
آمدن جهان و نظام سپهر از نظر قرآن .
سرنوشت زمین از نظر قرآن .
نظر فلاسفه یونان درباره ماهیت زمین و اجرام فلکی ، فرضیه های
کانت و لاپلاس در آفرینش زمین و آسمان .
ادوار چهارگانه تکوین و آغاز پیدا شدن حیات ، تکوین کوهها .
دو دوره تکامل حیات در زمین و نه دوره تحولات زمین .
طامه کبرا ؛ گشوده شدن دفتر مجموع کوششهای انسان در دوره
نهایی تکاملش .
اندیشه‌ها و اعمال انسان پدیدآورنده محیط آخرت است و هر کس
محیط خود را می‌بیند .
صفحه ۹۷ تا ۱۱۱

تا آیه ۴۶

موجبات جهنمی شدن ، برگزیدن دنیا نتیجه طغیان است .
هشیاری انسان برای جلوگیری از طغیان هواها نتیجه توجه به
مقام ربوبی است .
حرکت مستمر جهان به سوی لنگرگاه قیامت .
انحصار علم قیامت به خدا ، تنها وظیفه رسالت .
دگرگونی دید انسان در آغاز طلوع روز قیامت .
صفحه ۱۱۲ تا ۱۲۰

سوره عبس :

تا آیه ۱۰

که بود آنکس که روی درهم کشید ؟
آغاز انقلاب اجتماعی پیامبران از ترکیه و ساختن فرداست ، همه
افراد قابل ترکیه میباشند .
رسالت منحصر رسول اکرم تذکار بود ، عقیده سقراط درباره تذکر
(پاورقی) .

صفحه ۱۲۱ تا ۱۲۲

کار قرآن نوسازی انسان است .

تا آیه ۲۳

قلب و ضمیر انسان مانند هسته منزه است ، آنان که آماده تذکرند
دارای منزه سالمند .
سحیفه های گرامی داشته شده ، رفع نگرانی آنحضرت .

- نویسندگان وضبط کنندگان قرآن .
 مراحل خلق ، چگونگی تقسیم نطفه و مقدار آن (پاورقی) .
 به قبر در آمدن هم مرحله‌ای از حیات است .
 برانگیخته شدن از آرامگاه قبر و دیدن محصول زندگی گذشته .
 صفحه ۱۳۳ تا ۱۴۸
- تا آیه ۳۳ :
 امر و دعوت به نظر و تفکر در آیات آفرینش .
 دوره‌های تکامل زمین .
 مواد اصلی غذایی انسان (پاورقی) .
 هر دانه گیاه ریز و درشت کارخانه زنده‌ای است .
 صفحه ۱۴۹ تا ۱۵۸
- تا آیه ۴۲ :
 نهایت دوره‌های تکامل زمین .
 علل و عوامل طبیعی تحولات آینده زمین و جنبش‌های درونی آن .
 روز انفجار زمین همه گونه روابط و علاقه‌های خویشاوندی گسسته
 میشود .
 چهره‌های درخشان خندان و چهره‌های تیره آفت زده .
 صفحه ۱۵۹ تا ۱۶۳
- سوره تکویر :
- تا آیه ۶ :
 آیا منشأ خبر قطعی قرآن از دگرگونی خورشید ، تحول زمین و
 ستارگان ، از ذهن پیغمبر است یا از اندیشه دیگران یا از منبسی دیگر؟
 نظر فلاسفه یونان و روم و اسکندریه درباره افلاک ، نظر دانشمندان
 امروز و قرآن .
 تیرگی ستارگان ، به راه افتادن کوهها ، تبخیر دریاها .
 صفحه ۱۶۵ تا ۱۷۳
- تا آیه ۱۴ :
 اولین طلیعه قیامت انسان .
 استعدادهای زنده به گور شده .
 گشوده شدن صحیفه‌ها .
 از میان رفتن قشر جهان و مشعل شدن دوزخ ، آرایش بهشت .
 صفحه ۱۷۵ تا ۱۸۲
- تا آیه ۲۱ :
 سوگندهای این سوره ، ارتباط سوگندها و اثبات رسالت .
 رسول کریم سرچشمه علم و قدرت .
 در حقیقت عرش .
 وسیله رسانیدن وحی .
 صفحه ۱۸۲ تا ۱۹۲
- تا آیه ۲۹ :
 تاریخ زندگی پیغمبران بهترین شاهد صدق آنان است ، خصوصاً

محیط وزندگی پیغمبر اسلام .

افق مبین رؤیت پیغمبر

خصوصیات پیغمبر اسلام و امتیازات اونسبت به کاهنان .

سائق فطرت . صفحه ۱۹۳ تا ۲۱۱

سوره انفطار :

تا آیه ۸

گسیختگی جهان در حال انبساط .

فرضیه دانشمندان کیهانشناس امروز درباره استواری جهان (پاورقی).

ازهم گسیختن کهکشانها و نظردانشمندان نجوم امروز ، کهکشانهای

مصادم (پاورقی) .

جوابهایی که اهل عرفان برای خطاب (ماغرك بربك الكريم) آماده

کرده اند و گفتار علی (ع) درباره این خطاب .

تسویه یا تطبیق قوا و غرائز انسان با محیط (پاورقی) .

وراثت در نسل ، علم زیست شناسی امروز و مسأله وراثت (پاورقی)

صفحه ۲۱۲ تا ۲۲۳

تا آیه ۱۹

منشأ غرور .

دراوصاف فرشتگان نگهدارنده .

عقل اکتسای و سیله ای برای دریافت حقیقت روز جزا ندارد .

صفحه ۲۲۳ تا ۲۳۱

سوره مطففین :

تا آیه ۶

آثار شوم ربودن حقوق و اموال مردم .

سنجش مال و کالا سنجش صاحب آنست .

بمث انسان هم اکنون مشهود است .

حیات و ربوبیت محرك ذاتی انواع موجودات زنده در مسیر

تکامل است . صفحه ۲۳۲ تا ۲۴۰

تا آیه ۱۳

زندان ابدی تبهکاران، زندانیان عادات و سرکشهای خود .

تکذیب روز جزا کار ستمگران گناه پیشه است .

صفحه ۲۴۰ تا ۲۴۶

تا آیه ۲۱

کفر و تکذیب محصول استمرار در گناه است .

شخص، مرهون اعمال خود و گذشتگان و مسؤول آیندگان است .

هرچه دیدگاه ابرار وسیعتر باشد مقامشان برتر است .

ابرداری که به مقام قرب و شهود رسیده اند مشرف بر علیین میشوند.

صفحه ۲۴۷ تا ۲۵۵

- ۴۶ تا ۴۵ آیه
 ابرار که خود منبع نعمتند در میان نعمت پایدار به سر میبرند .
 شراب ابرار و نوشابه مقربان .
 اندیشه‌های محرمان درباره مؤمنان .
 صفحه ۲۵۵ تا ۲۶۶

سوره انشاق :

- ۹ تا ۹ آیه
 معنای حقیقی آسمان .
 نظریه دانشمندان قدیم یونان و یونان زدگی فلاسفه اسلام .
 نظریه دانشمندان کنونی درباره ساختمان کهکشانها .
 مقصود قرآن از کلمه سماء .
 مرحله جدا شدن مجموعه اختری ما از پیکر بزرگ کهکشان .
 اعلام کمال آمادگی آسمان در آخرین طور تکامل خود به پروردگارش .
 آخرین فرضیه محققان درباره تشکیل سیارات .
 زمین پس از تکامل از مدار مستقر بر کنار میشود .
 وحدت اصول عمومی و جاری در آسمان و زمین از زبان معصومین
 (پاورقی) .
 ملاقات رب .
 امحباب یمین .
 صفحه ۲۶۷ تا ۲۹۲

- ۲۵ تا ۲۵ آیه
 کسانی که اعمالشان از وراء گذشته‌هایشان بدانان روی می‌آورد .
 طبقه حاضری که از سلسله طبقات گذشته برآمده است و پیوسته به
 آینده میباید .
 صفحه ۲۹۲ تا ۳۰۱

سوره بروج :

- ۹ تا ۹ آیه
 مرحله نهایی تکامل کواکب ، پیدا شدن سیارات و بروز حیات و
 درآمدن آن به صورت زنده است
 روز موعود و اسباب اخذود ، مردان حقی که با سوخته شدن خود
 شعله ایمان را برافروختند .

صفحه ۳۰۲ تا ۳۱۳

- ۲۲ تا ۲۲ آیه
 دو گونه عذاب .
 فوز بزرگ و نهایی کسانی که جسمشان سوخت و روحشان موجب
 شادایی و افزایش رحمت گردید .
 سبب انتقامجویی ستمکاران ، سرنوشت تمام ستمکاران یکی است .
 صفحه ۳۱۳ تا ۳۲۲

سورة الطارق :

دوره‌های تکامل ستارگان .	تا آیه ۷
دستگاههای سازنده انسان .	صفحه ۳۳۳ تا ۳۳۴
روز ظهور و فعالیت نفسیات و مکتوبات .	تا آیه ۱۷
والسما ذات الرجوع .	
قدرت و تدبیر خداوند در تغییر وضع اختران .	
	صفحه ۳۳۲ تا ۳۳۷

خواهشمند است قبل از مطالعه غلطهای ذیل را تصحیح فرمائید:

صفحه	سطر	نا درست	درست	صفحه	سطر	نا درست	درست
		اول مقدمه ۲	اسماء	۱۰۴	۱	سیاره ای	سیاره ای
۶	۱۴	محدودی	معدودی	۱۰۶	۱	پاورقی امامیه	پاورقی امامیه
۷	۲۲	مابدان	تابدان	۱۰۸	۲	صمن نه دوره	صمنی، نه دوره
۲۴	۷	با این نفخه	بیان این نفخه	۱۰۹	۱۴	واذ	واذا
۲۵	۸	زیر امقاصد	زیر اهمین مقاصد	۱۱۰	۹	این آیه زائد است	
۲۷	۳	دوران	درون	۱۲۷	۹	و گوش بسخنانش میدادند بودند	
۳۰	۲۸	فی اصحاب	من اصحاب	۱۳۲	۱۲	رسول خدا	خدا
۳۲	۲۱	درخشا	درخشان	۱۳۷	۳	تهدیدها و تهدیدها	تهدیدها
۳۷	۷	در آخرت نیز	در آخر نیز	۱۴۴	۳	پروردگار و پروردگار	پروردگار
۵۰	۱۷ و ۱۶	اشخاص آمده	اشخاص	۱۵۰	۱۵	با اسرار	به اسرار
		مفعول فعل و	مفعول فعل آمده و	۱۵۳	۶	گرائید	میگرائید
۵۱	۱۳	تاروزی که	تاروزی میرسد که	۱۵۶	۱	آب	اب
۵	۲۴	قهر و حق	قهر حق	۱۵۷	۱	حیوانات است	حیواناتی است
۶۲	۱۶	کرد	گیرد	۱۵۸	۱۸	و آیات	همه آیات
۶۷	۱۰	تظیفی	لطیفی	۱۵۹	۱۲	مشتبیره	مشتبیره
۶۷	۱۴	انسان	انسان را	۱۶۳	۳	اطوار	اطوار
۶۸	۱۸	يقوم الروح	يقوم الروح...	۱۶۹	۹	پاورقی بانقباضیکه	با انقباضیکه
۹۲	۲۴	قوی	قومی	۱۷۰	۴	پاورقی عکس برداری هائی	عکسبرداری هائی
۹۶	۱۶	سوی	فوی			داریهائی که	
۱۰۲	۱۲	توجهی	توحیهی	۱۷۶	۲۱	یا اصل	با اصل
۱۰۳	۳	سپهر است	آنت				
۵	۱۰	از هم جدا کرده و (زائداست)					

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللهم لك الحمد على ان اكرمنا بالنبوة و علمتنا القرآن و فقهنا في الدين و جعلت لنا
اسماعاً و ابصاراً و افئدةً فاجعلنا من الشاكرين .
اللهم صل وسلم على امين وحبك و مبلغ رسالاتك و بشير رحمتك و نذير نعمتك و خاتم
رسلك محمد و آله المعصومين و اصحابه المنتجبين .

جلد اول پرتوی از قرآن تا آیه ۱۴۳ سورة بقره و کذاک جعلنا کم امة وسطاً ...
که از آیات اول جزء دوم است رسید و بآن بسته شد. بروش معمول پس از آن میبایست بحث در
آیات و سوره‌ها بشرتیب پیش رود . چرا این ترتیب رعایت نشد و بحث در آیات قبله و دیگر
آیات بقره ناتمام ماند و به تفسیر جزء آخر و سوره‌های کوچک پرداختیم ؟ در حقیقت برای
عذر این گریز (طفره) توجیه موجه و جوابی جزا حاله به مشیت خداوند ندارم . آنچه
برای توجیه این تقدیم و تأخیر میتوان گفت این است که چون در جلسات آزاد و محدود ،
تفسیر سوره‌های کوچک بیشتر مورد بحث واقع می‌شد و خلاصه و اجمالی از مطالب آن بحث‌ها در
ذهن خود یا دفترچه های مستمین عزیز یادداشت شده بود ، برای پاک نویسی و انتشار
آماده تر بود .

از سوی دیگر سوره‌های کوچک قرآن بخصوص جزء آخر آن بیشتر مکی است که در
آغاز نزول وحی نازل شده اند ، آیات این سوره‌ها کوتاه و فشرده و دارای پیوستگی و بلاغت
خاصی میباشد . همین بلاغت اعجازی و قدرت تأثیر این سوره‌ها بود که بگوش هر کسی از آن
مردم فطری میرسید مجذوبش میکرد و نفوسی از آنان را آنچنان بنور هدایت برافروخت و
روشن کرد که از پوست ضخیم اوهام جاهلیت و جاذبه‌های آن یکسره بیرون آمدند و در طریق

۱- این تحمید، قسمت اول خطبه ایست که از حضرت سیدالشهداء در شب عاشورا نقل شده است.
آنحضرت خداوند را در برابر نعمتهای پایداری می‌ستاید که در هر وضع و هر حال سلب شدنی
نیست . این نعمت هائی که هیچ سالی نمیتواند سلب کند و بر تر از هر نعمتی می‌باشد ، کرامت
نبوت و تعلیم قرآن و تفقه در دین و داشتن گوش شنوا و چشم بینا و دل داناست .

ایمان و اعلاء اسلام از همه علائق گذشتند .

سوره‌ها و آیاتی که در زمانهای بعد از سالهای آغاز وحی نازل شده است در واقع تفصیل و تکمیل و بسط سوره‌های کوتاه سابق بر آن میباشد، از این جهت آشنا شدن و فهمیدن مقاصد سوره‌های کوچک چون مفتاح برای گشوده شدن درهای حقایق قرآن و ورود بسرای وسیع آنست .

و چون سوره‌های کوچک متضمن عالیترین و فشرده‌ترین اسرار عمده و معاد و مسیرتهائی جهان و انسان و برتر از اندیشه‌های عموم است نزدیک شدن به فهم مقاصد و مطالب این سوره‌ها بسیار مشکل و خطیر است و آنچه فهمیده یا به ذهن نزدیک شود، بیان و تفسیر آنها برای دیگران نیز دشوار است، از این جهت در این جزء برای تفسیر و بیان بعضی از آیات نظرها و گفته‌هایی از اهل نظر و اشعار و امثالی از عرفا بمنوان شاهد یا برای توضیح مطلب آورده شده است . در حقیقت آنچه بمنوان تفسیر از آیات قرآن نوشته یا گفته شده و می‌شود طرق و وسائلی است که اذهان بابیان و مطالب قرآن خود نزدیک و آشنا شوند و در معرض نور هدایت قرآن واقع گردند تا هر کسی بمقدار کوشش و استعداد خود بسرچشمه آن راه یابد و در آیات قرآن بیابد باشد . از این جهت - چنانکه در مقدمه جلد اول گفته شد - هر کسی که با لغت قرآن آشنائی دارد باید خود در قرآن تدبر و تفکر نماید و در طریق تدبر در آیات از ترجمه و شرح لغات و تفاسیر استفاده نماید .

در این جزء بحث جدیدی راجع به الحان و اوزان آیات و هم آهنگی الحان با معانی باز شده است. این بحث چون بی سابقه و فنی است و مبین صورت دیگری از اعجاز قرآن می‌باشد امید است با توجه کسانی که ذوق و آشنائی باین گونه فنون دارند این بحث را هر چه بیشتر تکمیل نمایند .

این جزء که جزء اول از جلد آخر است مانند جلد اول قدری مفصل شده است، از مقایسه و تفصیلی که در تفسیر بعضی آیات آمده است نظر این است که اذهان به آیه مورد بحث و آیات نظیر آن از هر جهت آشنا شود .

امید است از خلال بحثهای متنوع در اطراف آیات، پرتوهای دیگری بر افکار بتابد و آفاق جدیدی نمایان گردد و فروغ دلنواز آیات قرآن و نسیم‌های لطف و رحمتی که از آنها میوزد دل‌های رمیده و گرفتار ظلمات دنیا و مظالم دنیا داران را نوازش دهد و حقایقی که از آیات تجلی می‌نماید جلو منظر انظار را باز کند و دیوارهای محدود زمان و مکان را از میان بردارد و افکار را وسیع و عقول را برافروزد و هست‌ها را برانگیزد تا موجبات سعادت دنیا و آخرت برای مؤمنان و صلح و امنیت برای همه فراهم گردد .

اللهم امننا يا بصارنا واسماعنا وقوتنا ما احببتنا واجمله الوارث منا واجمل ثارنا على من ظلمنا ولا تسلط علينا من لا يرحمنا ولا تجعل الدنيا اكبر همنا ولا مبلغ علمنا وانصرنا على من عادانا واجمل القرآن لنا ذخراً في الفاقات ونوراً في الظلمات .



سورة نبأ، عم، معصرات، تائل، ۴۱ آیه، و درمکه نازل شده است



بسم الله الرحمن الرحيم

عم يتسائلون (۱) عن النبأ العظيم (۲) الذي هم فيه مختلفون (۳) كلا
 سيعلمون (۴) ثم كلا سيعلمون (۵).

ترجمه : از چه پیاپی از هم میپرسند ؟ (۱) از آن آگهی بزرگ (مهم) ؟ (۲) از
 آن آگهی بزرگی که آنان در آن اختلاف دارند! (۳) نه چنین است! بزودی خواهند دانست (۴)
 البته چنین نیست! بزودی خواهند دانست (۵)

شرح لغات :

عم : مرکب است از عن و ما، نون قلب به میم و درمیم ادغام و الف حذف گردیده است.
 يتسائلون : فعل مضارع از باب تفاعل. وزن تفاعل برای مشارکت، تدریج، مطاوعة
 و تظاهر میآید : پیوسته و بتدریج و از روی استهزاء از یکدیگر میپرسند (قصد فهم ندارند).
 ممکن است این کلمه در اینجا مشعر به همه مضامین وزن تفاعل باشد و همه در این سؤال
 شریک بودند، برخلاف وزن مفاعله که تنها برای مبادله فعل و از دو طرف است.
 نبأ : آگهی، خبر بی سابقه یا تکان دهنده. پیامبران را از اینرو نبی گویند که
 چنین آگهیها و خبرهای بی سابقه و هشیارکننده میدادند.
 كلا : کلمه ردع : نفی مطلب یا اندیشه یا مفهوم سابق و اثبات مطلب بعد. متضمن
 تنبیه (آگاهی) نیز میباشد.

آهنگ ترکیب کلمات و آیات قرآنی

در آیات قرآن، بیش از آمدن لغات خاص در مواردیکه آوردن لغاتی مترادف با آن یا آوردن همان لغت با هیأت دیگر آن معنا را نمیرساند، و بیش از ترکیب کلماتی که مقصود را آسان و رسا در ذهن وارد میکند، آهنگی که از وقف و حرکت، وصل، فصل، مد، قصر، کوتاهی و بلندی جملات، ادغام، ارسال، اخفاء، اضمار و مانند اینها برمیآید و صدای حروفیکه در وسط یا در آخر کلمات و آیات منعکس میشود، انطباق خاصی بامعانی و مقاصد دارد که توصیف آن دشوار است و جز در علم محدود تجوید در جای دیگری مورد توجه قرار نگرفته است. فن معانی و بیان در برهه انتخاب لغات شیوا و ترکیب کلمات بطوریکه جالب توجه

۱- در اینجا مناسب است قسمتی از کتاب «دبیره» نوشته آقای ذبیح بهروز، نقل شود:
«از چندین قرن پیش از میلاد در ایران و هند ادعیه و سرودهای مذهبی را با زمزمه یا آهنگ میخواندند. این طبع خواندن را مردم این دو کشور از پیشوایان دینی خود با علاقمندی بسیار آموختند زیرا عقیده داشتند که اگر سخنیای مقدس با تلفظ صحیح قدیمی و زیبایی خود ادا شود تأثیری ندارد و این عقیده و عادت بهمان روش دیرینه خود در کنار بتکدهها و صحن مسجدها معمول است...»

قبل از اسلام در ایران به علاوه علم تجوید حروف مخصوصی برای ضبط زمزمه یا قرائت کتب مذهبی داشتهاند...

اولین سلمی که به تقلید عادات مذهبی قدیم عربی ترجمه شده علم بوده است... از قرائتی که نوشتهاند در زمان حجاج بن یوسف در عراق اختلاف سوابقی میان مسلمانان در قرائت آیات قرآنی پیدا شد. برای جلوگیری از اختلافات حجاج از کاتبهای ایرانی خود استمداد جست...

خلاصه، مسلمانان با سوابقی که از کتب دینی باستانی داشتند در تقسیم و تنظیم آهنگی آیات و نقل و تعریب اصطلاحات خدمت شایانی انجام دادند...

حقیقت اینست که کلمه جان (ریشه تجوید) معرب کلمات میباشد یعنی خواندن با آهنگ... تجوید یکی از سختترین علوم عملی است و اگر کسی سن مقتضی و استعداد موسیقی نداشته باشد هیچوقت موفق به فرا گرفتن آن نمیشود. برای نشان دادن سختی این علم عبارت ذیل از کتابهای تجوید نقل میشود:

[... و این علم معلوم نشود مگر کسرا که فرا گرفته باشد این فن را از استاد ماهر و مدت مدید تعب کشیده و در ادای اسماء و اتقان و تحقیق و تهیل و ادغام و اخفا و اختلاس و اشباع کوشیده مخارج و صفات حروف دانسته و محافظت حدود آن کرده باشد...]

بفر از قرائت ساده موزون که حتی الامکان در آن تلفظ کلمات و معانی آیات مراعات کامل میشود برای نشان دادن زیبایی آیات و تأثیر آن در نفوس اکثریت مردم، که از درک معانی عاجز بودند پنج قسم قرائت دیگر وجود داشته است:

ورساننده مقصود باشد بحث میکند؛ در فن تجوید قرآن، از مخارج حروف و موارد قطع و وصل و وقف و حرکت و ادغام و ارسال و مانند اینها بحث میشود. آنچه مورد توجه و بحث نبوده و شاید به آسانی تحت ضبط و قواعد درنماید کیفیت انطباق آهنگ کلمات و آیات است با معانی و مقاصد که واقعات و اوضاع یا صفات درونی گوینده را می نمایاند. بعضی از محققان اسلامی مانند سید قطب در کتاب «التصویر الفنی فی القرآن» گسره این در پیچه از اعجاز قرآن را گشوده اند ولی هنوز بحث و تعمق رسائی در آن نشده است. همین ترکیب و هم آهنگی کلمات با یکدیگر و با معانی و نمایاندن صورت و واقعات مقصود است که قرآن را مانند وجود و ترکیب موجودات و نمودار شدن در صور گوناگون در آفرینش، معجزه ساخته چنانکه مانند ترکیب عناصر طبیعی اگر کلمه ای را تبدیل به کلمه مرادف آن نمائیم یا حرفی را از جای خود برداریم با فصل و وصل و وقف و حرکت و اوج و حسیض و ايقاع کلمات رعایت نشود در نظم و هم آهنگی و رسانیدن معنا و مقصود اختلال پیش می آید.^۱

در آیات قرآن آنچه با شعور خاص میتوان درك کرد اندکی است از واقع، و آنچه میتوان بیان کرد قطره ای است از دریا.

ترقیص	آهسته و بلند و بریده خواندن
ترعید	با آهنگ لرزان خواندن
تطریب	برای مراعات آهنگ مدّ بیجا دادن
تحزین	سوزناك خواندن
تحریف	برای حسن آواز در کلمات تغییر دادن و از حروف آنها انداختن.

با وجودیکه آموختن موسیقی حرام بوده هیچ قاری بدون اطلاع از موسیقی محال بود که بتواند از عهده قرائت های مختلف فوق بیرون بیاید... از هفت نفر قراء مشهور نیز پنج نفر ایرانی بودند... (نقل باختصار از صفحه ۲۶ تا ۳۸ کتاب دبیره)

مقصود از قرائت قرآن با آهنگ با صوت و لحن عرب که در احادیث آمده همین قرائت با آهنگ درست و مطابق با ترکیب آیات است (نه آواز خوانی) چون این احادیث: «زینوا القرآن باصواتکم = باصوت های خود قرآن را بیارائید»، «اقرأ القرآن بلحون العرب واصواتها = قرآن را با الحان و اصوات عرب بخوانید»، «تغنوا به، فمن لم یغن بالقرآن فلیس منا = قرآن را با آهنگ بخوانید، گمانیکه قرآن را با آهنگ نخوانند از ما نیستند».

(نقل از مقدمه تفسیر مجمع البیان)

۱- از این جهت ترجمه قرآن هر چند رسا و شیوا باشد، در آوردن لغات خاص و نظم و ترکیب و آهنگ شباهتی به قرآن ندارد و خواننده نباید تصور کند مقصود قرآن چنانکه هست در ترجمه رسانیده شده.

عم ، بجای عباراتی همچون : «عما» یا «عنای شیء» است که با حذف واو ادغام دو حرف در یکدیگر ، میم فشرده و پس از بیان ، لبسته میشود. لفظ وانعکاس صوت ، مانند معنای لغوی ، نمایاننده پیچیدگی و رموز بودن مطلب مورد استفهام است که در هنگام وصل آن به فعل بعد اندک کشی شایسته است . فعل « یسألون » با تاء و الف زائده و روی واو و نون ، هم آهنگ با استمرار و پیوستگی بی است که از معنای لغوی فعل برمیآید چنانکه هیچ فعل مرادفی دارای چنین هم آهنگی با معنا نیست .

النبا العظیم مورد استفهام را توصیف میکند . آهنگ این جمله کوتاه که با حرکات فتحه پیش رفته ناگهان با حرکت کسره و میم بسته میشود ، خود نمایاننده عظمت و سکوت در برابر موصوف ما (درعم = عما) میباشد.

سه آیه بعد پس از ابهام و اندک تفصیل ، با طول بیشتر و ارسال به واو و نون آخر آیات ، ابهام را روشنتر و بیان را با تفصیل بیشتری می نمایاند . جمله اسمی و وصفی : « الذی هم فيه مختلفون » ، اختلاف ثابت و مستمر را می نمایاند . دو جمله فعلیه پی در پی « کلاسیعلمون ثم کلاسیعلمون » با طنین و حرکت خاص کلاً - برخورد آن با سین فعل مضارع و تم ، نمایاننده برگشت و نفی ، آنگاه استمرار مطلب است . بدین ترتیب کلمات و ترکیب و حرکات و حروف آخر آنها ، با معانی ، و معانی با واقعیات هم آهنگ و مطابق میباشد .

عم یسألون ؟ عن النبا العظیم . این آیهی و خبر ناگهانی ابهام انگیز بزرگ و مورد اختلاف که با آیات بعد پیوستگی دارد همان خبر بقاء و رستاخیز بزرگ است . خبر غیر منتظره ای که برای مردم مکه و عرب آن روز - و مردم همیشه - حیرت انگیز و مورد اختلاف بوده و هست ، همین خبر بقاء و ثواب و عقاب نهائی است .

خبر از توحید و نبوت که در دعوت پیامبران سابقه داشته و اذهان بدان آشنا بوده است ، اینگونه موجب سؤال و تحیر نباشد ، گرچه خبر از بقاء و مسؤولیت ، عالم ملکوت و یوم دینوت^۱ در دعوت پیامبران و کتب گذشتگان آمده و تجرد و بقاء نفس در بحثهای فلاسفه الهی سابقه داشته است ولی اینگونه خبر به آینده انسان

۱- ما خود از اصطلاحات اهل کتاب بمعنای روز حساب .

و مسیر او و مراحل و مواقعی که در پیش دارد و تحول عمومی جهان و پیش آمد قیامت که با نشانیها و خصوصیات، پیوسته در قرآن بدان بیم و نوید داده شده، سابقه نداشته و از مختصات نبوت خاتمید و قرآن میباشد؛ چنانکه اولین سوره‌ای که نازل شد (اقرا = علق) بدین انداز ختم گردیده است: «کَلَّا لئن لم ینتد لتسفن بالناصید» و در سوره‌های پس از آن نیز پیوسته همین اعلام و انداز آمده: «یا ایها المدثر قم فانذر» . خبر از بقاء و قیامت چون با حواس و وسائل عادی علمی و عقول عادی درک شدنی نیست همیشه مورد اختلاف است؛ از این جهت شاید وصف «مختلفون» منحصر به عرب و مردم آنروز نباشد.

کلاسیعلمون . . . کلا، همانطور که گفته شد، نفی سابق و اثبات مطلب بعد است و امکان دارد برای نفی انکار و استهزاء باشد، بنابراین چنانکه بعضی از مفسرین قائلند برای تهدید و ارعاب است و مقصود از سیعلمون، علم به عذاب و انتقام میباشد. یا ناظر به تحیر و اختلاف و نفی کننده آن دو و جواب استفهام است یعنی این

۱- چون انداز و ابشار به آینده جهان و پس از مرگ از مختصات این رسالت است، بر حسب فرمان آیات آغاز رسالت، و تصریح قرآن عنوان خاص آنحضرت ندیر و بشیر است؛ و ان انت الانذیر = توجه ترساننده‌ای نیستی. فاطر ۳۵/۲۳،

اولین دعوت و اعلام رسالت رسول اکرم (ص) - بر طبق روایات - اعلام و انداز به بقاء بوده است. از ابن عباس چنین رسیده: پس از آنکه آیه: «وانذر عشیرتک الاقربین» - خوبشان نزدیک خود را بیم ده، نازل شد، آنحضرت صبحگاهان به کوه صفا برآمد و فریاد «یا صبا حاء» در داد (این کلمه اعلام خطری بود که صبحگاهان از طرف شخص مورد اطمینان و مطلع سرداده میشد و در هنگام عصر و شب بجای آن «وامسائنا» اعلام میشد. پس از چنین اعلام که هنگام یورش دشمن یا سرآزیر شدن سیل و مانند آن سرداده میشد، همه مردم برای کسب خبر و آماده شدن برای دفع خطر به شخص اعلام کننده روی می‌آوردند).

چون قریش جمع شدند از او پرسیدند: چه خبر است؟ گفت اگر پیش از این به شما خبر میدادم که دشمنی به شما یورش آورده باور میکردید؟ گفتند: آری. گفت: و فانی ندیر لکم بین یدی عذاب شدید - من شما را به عذابی شدید بیم میدهم که به شما روی آور است - جمع البیان ذیل آیه ۲۱۴ سوره ۲۶ - الشعراء - «وانکم کما تنامون تموتون و کما سنیقظون تبعثون . . .» همانگونه که میخواهید میمیرید و همچنانکه بیدار میشوید برانگیخته میشوید . . . پس از این خبر گروهی به استهزاء برخاستند و گروهی حیرت زده از هم می‌پرسیدند ولی آنحضرت را با سابقهٔ صدق و امانت نمیتوانستند تکذیب کنند.

اختلاف بوسیله علمی که بعدها حاصل میشود، تبدیل به یقین میگردد؛ آینده‌ای که تحیر و اختلاف را از میان میبرد. یا مراد، علم پس از مرگ است (چنانکه گفته‌اند). این توجیه از دو جهت بعید به نظر میرسد: نخست آنکه خبر از علم پس از مرگ، این اختلاف را که کلمه «کلا» بطور مکرر و مؤکد ناظر بدانست، نفی نمیکند؛ دیگر آنکه آنچه برای هر کس پس از مرگ پیش می‌آید محسوس و مشهود است نه معلوم، زیرا عرفاً و اصطلاحاً، علم، درك ذهنی است نه مشاهده عینی. امکان هم دارد مقصود از خبر «سيعلمون» آینده پیشرفت و تکامل علمی بشری باشد، بنابراین توجیه، سین در سيعلمون باید برای تأکید علم باشد نه تقریب مضارع. که از مختصات معنای سین در ابتدای فعل مضارع است. بدین مناسبت باید از معنای اصطلاحی سین که برای تقریب است چشم پوشید.

علاوه بر همه اینها، آنان که اختلاف و تحیر داشتند با آنان که حتماً بدین حقیقت علم می‌بایند یکی نیستند؛ اختلاف‌کنندگان مردم مشرك مکه در آغاز رسالت بوده‌اند، و آنانکه پس از اسلام با پیشرفت علم این حقیقت را دریافت میکنند عده محدودی هستند. چنانکه مشهود است از طرق مختلف و با بررسی‌های علمی دیرین شناسی و آثار و خواصیکه غیر عادی و خارج از قدرت جسم و ماده، از نفس انسان کشف میشود و با پیشرفت انواع مختلف روانشناسی بر طرفداران علمی بقاء افزوده میشود، ولی باز هم دریافت‌کنندگان علمی نسبت به دیگران محدودند. مگر آنکه آیه ناظر به اختلاف کلی علم و درك بشری باشد نه خاص مردم زمان رسالت و نه درباره عده‌ای مخصوص، زیرا این اختلاف یا علم، راجع به نحوه تلقی و درك فکری بشر است نه مردم محدود یا غیر محدود زمان و مکان خاصی.

بهر حال این دو توجیه - که اثبات و خبر از علم اخروی یا آینده دنیا باشد - گرچه خلاف واقع و حقیقت نیست ولی هر يك از جهتی با معانی لغات و ترکیب آیات جز با تأویل تطبیق نمیکند.

با توجه بدین که علم، درك صورت یا واقعیت اشیاء است، و اختلاف درباره هر واقعیتی نخست راجع به درك و چگونگی آنست و با توجه بدینکه عرب در

آغاز رسالت بی‌بیچ گونه نمیتوانست اعلام بقاء و معاد را تصور و درك کند، در کیفیت آن متحیر بود، بقاء انسان، بازگشت انسان، ثواب و عقاب و قیامت همه از تصور آنان بسیار دور بود - چنانکه قرآن چگونه تصور و استبزاز آنانرا در آیاتی می نمایاند - پس از شرح و بیان و تمثیل قرآن - بخصوص ضمن آیاتیکه در مکه بی درپی نازل شده و در باره معاد است - بتدریج بیشتر همان مردم تا حدی آن را تصور و درك کردند و سپس عده زیادی از آنان بدان ایمان آوردند و معتقد شدند، چنانکه از قدرت تصمیم و جان بازیها و گفتگوهای آنان مشهود است و چنان این عقیده در اذهان آنان نفوذ یافت که مانند معلومات بدیهی گردید.

با توجه باین چند مطلب، مقصود آیه تا حدی فهمیده میشود و در مفهوم علم و کلا و سین و وحدت فاعل مختلفون و سیعلمون، اشکال پیش نمی آید.

این تحرك و تحول غیر مترقبه و ناگهانی از اختلاف و شک به علم و یقین - چنانکه با تاریخ و حروف و ترکیب کلمات تطبیق میکند - باطنین آیه « کلا سیعلمون ثم کلا سیعلمون » نیز مطابق است.

۱۱۱

الم نجعل الارض مهاداً؟ (۶) والجبال اوتاداً؟ (۷) وخلقناکم ازواجاً (۸)
 وجعلنا نومکم سباتاً (۹) وجعلنا اللیل لباساً (۱۰) وجعلنا النهار معاشاً (۱۱)
 وبنینا فوقکم سبعاً شداداً (۱۲) وجعلنا سراجاً وهاجاً (۱۳) وانزلنا من المعصرات
 ماء ثجاجاً (۱۴) لنخرج به حباً ونباتاً (۱۵) وجنات الفافأ (۱۶)

ترجمه: آیامازمین رامهد آسایش (۶) و کوههارا میخهائی (نگهبان آن) نگردانیدیم؟ (۷)
 شمارا جفت آفریدیم (۸) و خوابتان را مایه آسایش و آرامش قرار دادیم (۹) و شب را
 پوششی (۱۰) و روزرا هنگام معیشت (۱۱). و بر فرازتان هفت (آسمان) محکم ساختم (۱۲)
 و چراغی روشن و پرتوافشان بر افروختیم (۱۳)، و از فشارنده ها آبی بی درپی فرو فرستادیم (۱۴)،
 ما بدان آب، دانه و گیاه (۱۵) و باغهای پر درخت انبوه رویانیم (۱۶).

شرح لغات :

مهاد : اسم مفرد، محل آماده برای زندگی و پرورش (پرورشگاه). ممکن است

جمع مهد به معنای گهواره باشد مانند سهام جمع سهم .

اوناد : جمع وتد، بمعنی میخ است و هر چه از چوب یا فلز یا سنگ که در دیوار یا زمین فرو رود و جایگیر و ثابت گردد .

ازواج : جمع زوج ، یکی از دو جفت انسان و حیوان ، و جزاینها مانند کفش ، درب ، و هر يك از همانندها و قرینها مانند اصناف و طبقات است که با همانندی ، در کار و پیشه و استعداد و علم و جهل مختلفند .

سبات : از سبت بسکون بآء به معنای آسایش و قطع خواب را از آن جهت سبات گویند که آسایش و قطع کردن کار است .

معاش : وسیله زندگی ، زمان و مکان معیشت .

شداد : جمع شدید بمعنای نیرومند ، بلند پایه ، محکم و بهم پیوسته است .

وهاج : صیغه مبالغه از وهج : در گرفتن آتش ، تلالؤ و انتشار نور و حرارت ، پراکندگی بوی خوش .

معصرات : اسم فاعل از اعصر « باب افعال » است . یعنی وادار به فشار کرد . مجرد آنهم (عصر) متعدیست یعنی فشار داد . پس آوردن آن به باب افعال یا برای تعدیه است که خود متعدی است ، یا بدین منظور است که وارد در مرحله و زمان فعل شود (که از منظورهایی دیگر باب افعال است) پس اعصر یعنی وارد مرحله عصر شد مانند : احصد الزرع (زمان درو کشت رسید) . عصر هم معنای زمانی دارد یعنی وارد پسینگاه شد که در اینجا منظور نیست و هم معنای مرحله ای ، یعنی وارد مرحله تراکم و فشردگی شد .

تجاج : سیل آسا ، تند ، پی در پی ریختن آب ، ثج - لازم و متعدی هردو آمده : روان شدن ، و روان کردن آب ، ثج بمعنای بلند کردن صدا هم آمده .

الفافی : بسیار بهم پیچیده ، جمع لف و لف جمع لفاء است ، پس الفاف جمع جمع است ، و ممکن است جمع بدون مفرد باشد مانند اوزاع .

الم نجعل الارض مهادا ؟ حرف آخر (روی) از این آیه تا آخر سوره الف است .

اینگونه روی را بخصوص در این آیات میتوان اطلاق نامید و این اطلاق صوتی با

۱- چنانکه تلفظ کلمه و جمله ای را که به «میم» بسته شده میتوان امساک نامید و در مقابل آن آیاتی که به واو و نون پایان یافته ارسال نامیده شده است ، آیاتی را که به الف اصلی (مانند : طه ، ما انزلنا عليك القرآن لنتقی) ، یا الف در حال وقف و سکون (مانند این آیات) ، منتهی میشود ، اطلاق می نامیم ؛ از این جهت که صوت یا نفسی که از ریه بیرون می آید ، آزاد و بدون برخورد به مخارج صوتی رها می شود .

در زبان فارسی ، الف اطلاق یا اشباع را ، در آخر مصراعها (در شعر) برای تنمیم وزن در آورند : « زیژن بسی آگهی یا بما بدین کار هشیار بشتابما ، » (فردوسی)

مضامین آیات هم آهنگ است، چه این آیات با تحريك ذهن، جلوفكر و نظر را باز میکند و از آیه ۱۷: «ان يوم الفصل كان ميقاتاً» به بعد راهها و مراحل آینده انسان را مینمایاند.

این آیه با استفهام تقریری، از هان را به اندیشه و اقرار بدین حقیقت که: زمین محل پرورش انسان است، برمی انگیزد.

این توجه نظر برای تفکر و اعتراف، مقدمه ایست برای پیشرفت تفکر و استنتاج نهائی، یا به تعبیر منطقی «اعتراف به صغرای قیاسی است»؛ زمین گهواره پرورش است، پرورش جسمی و نفسانی همه انواع زندگان. نظر بدهمین تعمیم، مهاداً بطور مطلق ذکر شده و مانند آیات بعد به انسان مورد خطاب اضافه نگردیده است، ولی پرورش هر يك از انواع حیوانات از حد ظواهر جسمانی تجاوز نمیکند، زیرا قوای نفسانی و غرائز هر نوع یا فرد از حیوانات، یا در همان زمان تکوین و ولادت نخستین متوقف میشوند یا اندکی تکامل می یابد سپس متوقف و یا (بنا به نظریه تکامل) تبدیل به نوع دیگر میگردد؛ این تنها افراد و نوع انسان است که با حفظ صورت نوعی پیوسته در حال پرورش و تکامل میباشد و پایان عمر هر فردی - بر حسب استعدادها و عوامل تربیتی - پرورش کامل نسبی قوای عقلی و نفسانی او میباشد. همچنین تکامل مجموع انواع، به نوع انسان منتهی میشود، و به مقیاس کوتاه شدن عمر زمین که پرورشگاه است (پایان یافتن عمر زمین مطابق آخرین نظریه بررسی شده میباشد) نوع انسان کاملتر میگردد. با این بررسی و نظر اجمالی این اصل (صغروی) باید مورد اقرار و تصدیق واقع شود که زمین پرورشگاه است. «الم نجعل الارض مهاداً». اصل دوم - که کبرای قیاسی است - اینست که: پرورشگاه مقصد و منزلگاه نهائی برای پرورش یافته نیست، زیرا پرورشگاه و گهواره، وسیله پرورش جسم و قوای نفسانی است، همینکه این دوره به پایان رسد پرورش - یافته از آن برگرفته و وارد زندگی دیگر میشود که متناسب با ساختمان و میدان بروز قوای پرورش یافته است؛ چون پرورش، همان آماده کردن پرورده برای محیط و زندگی دیگر است. این حقیقت مورد تصدیق، و تشخیص آن، فطریست و اثبات آن احتیاج به دلیل و برهان ندارد.

علاوه بر این قضاوت و حکم فطری، قوانین عمومی علیت و پیوستگی و تطابق و تناسبی که در نظام طبیعت و موجودات زنده و مواد طبیعی میباشند، همدمشواهد و دلائلی است که خواص و آثار طبیعی و غرایز حیوانات معلول علل و درعین حال مبدء غایباتی است و هیچ چیز بی تناسب و بیهوده در جهان وجود ندارد. پیشرفت‌های علمی و کشف مجهولات و اسرار خلقت جز بر اساس تصدیق علل و معلول‌ها و غایبات و تناسبات و انطباقها نیست و نتایج علمی هم خارج از این مطالب نمیباشد.

پس از اینکه تصدیق کردیم که اصولی مانند علیت و تناسب و تطابق، اساس بررسیها و کشفهای علمی است و هر چه بشر به اسرار خلقت آشنا شده بر اساس احراز همین گونه اصول است، چرا در بررسی و کشف سر وجود انسان و نهایت زندگی و محیط متناسب با او به همین اصول اتکاء نداشته باشیم؟ آیا با بررسی نفسانی در ساختمان نفوس و قوای انسانی بدین حقیقت نمیرسیم که: چون پرورش فکر و قوای عقلی و ملکات و اخلاق از آغاز ولادت شروع میشود و در تمام مراحل، ملازم و نتیجه وجود انسان است و کمال آن به آخر عمر طبیعی منتهی میشود، مرحله دیگری هم این موجود در پیش دارد؟ از سوی دیگر بصورت واضح مینگریم که انگیزه‌های انسانی محدود به غذا و مسکن و شهوات و دفع ضرر نمیباشد بلکه بعد از گذشتن از این حد به آمال و آرزوهای غیر-محدود بد زمان و مکان سر بر می‌آورد، و چه بسا از شهوات و لذات و مقام و جان خود در راه مقاصد برتری چشم می‌پوشد. آنچه در همه دورانهای زندگی ملازم با اندیشه و خاطر اوست همان احساس به بقاء و پی‌جوئی تأمین بقاء خود است و جز هنگامیکه متوجه مرگ و فناء طبیعی خود میشود، فطرة شک و تردیدی در بقاء خود ندارد.

بادقت و بررسی در اینگونه قوا و انگیزه‌ها که نیرومندترین محرکهای حیات انسان و محور اصلی آنست و ملکات رشدیابنده‌ای که اراده و عقل انسان را محکوم خود میگرداند، انسان و ادار به تصدیق بدین مطلب یا اندیشه در آن می‌شود که وجود

۱- از همین طریق است که از تشعشع و الوان طیفی ستارگان مواد و عناصر موجود در آن کشف میشود و از شکل فسیلها و استخوانهای حیوانات منقرض شده که میلیونها سال از آن گذشته آثار و خواص و ساختمان و محیط و زمان و نوع و تنوع را میتوانند بشناسند.

وی در حال پرورش و آمادگی برای زندگی دیگر است .

اگر فرض کنیم که حیوانات و انسانها تیکه در درون بسته زهدانها و تخمها پرورش می یابند ، اندیشه و تفکری داشته باشند و اندیشه آنان محکوم آن محیط محدود نباشد ، و بخواهند در موقعیت سرمنزلی که بسر میبرند و مسیری که در پیش دارند بیاندیشند، بارزترین دلیلی که نمایاننده موقعیت کنونی و زندگی آینده شان باشد همان حواس و مدارك و اعضائی است که یکی پس از دیگری ظاهر می شود و رشد مییابد، که قسمت قابل ملاحظه آنها فراخور آن زندگی محدود نیست و یا بیش از آن است و تناسب بدان حوائج ندارد؛ پس میتواند چنین نتیجه بگیرد که این اعضاء و حواس متناسب و مطابق جهانی است برتر و غیر از آن عالمی که اکنون در آن بسر میبرد، تا در آن جهان این اعضاء و حواس با تحريك غرایز بکار افتد و بکار آید .

همین مقایسه و بررسی به مقیاس وسیعتر در پرورشگاه زمین نیز مورد نظر و استناد است. با مقایسه پرورشگاه زمین با جهان و زمان و مکان بی نهایت. زمین و آنچه در آن در حال پرورش است، بیش از زهدانها و تخمهای ریز و درشت نیست و همان عوامل و قوای مرموزیکه موجودات درون آنها را بصور گوناگون و متناسب با محیط بعد میپروراند، بصورت بارزتری در پرورشگاه زمین دست بکار است .

والجبال اوتادا : عطف به «الارض» و تکرار ضمنی و غیر صریح استفهام تقریری «الم نجعل» و مکمل و مبین آن میباشد .

کوهها، میخها و پایه زمینند که آنها بصورت مهد (پرورشگاه) کامل در آورده اند. فعل جعل (قرار دادن) اشعار بر این دارد که زمین، بعداً مهد و کوهها، اوتاد گردیدند. زمین، با میخکوب شدن بوسیله تکوین مستمر کوهها، از اضطراب و زلزله ها و انفجارها بدسکون گرائید و قسمتهای درونی (مواد مذاب) و قشرهای بیرونی و آب و هوا، که پیوسته درهم می آمیخت و تغییر مکان میداد، مانند قطعات جدائی بود که با هم متصل گشت و با فشردن مواد رسوبی که پایه نخستین کوهها میباشد ، هر قسمت و قطعه ای از طبقات آن در جای خود قرار گرفت و سطح زمین را از فشار انفجارهای درونی و زلزله های همیشگی بازداشت. اگر فشار و بهم پیوستگی کوهها نبود، که مانند ته میخها در درون زمین برج